**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه ششم\_15 مهر 1397**

بحث در روایاتی بود که به ان روایات استشهاد شده است، برای اثبات عدم حجیت خبر واحد، این روایات هم مربوط بود به ان دسته از اخباری که می گوید لابدیم از عرضه روایات به قرآن کریم.

تعبیر مرحوم آخوند و مرحوم آقای خویی است که این روایات تواتر اجمالی دارند، اما در رسائل تعبیر شده است به تواتر معنوی. اگر تواتر این روایات را تواتر اجمالی بگیریم، گفتیم باید بگردیم بین روایات ان روایتی را که اخص مضمونا هست و توسعه نداده است، ان را اخذ کنیم. طبیعتا می شود ان تعابیری که داشت مخالف با قرآن حجیت ندارد. دیگر لازم نیست، موافقت با قرآنش را احراز کنیم، همین که تباین با قرآن نداشت کافی است، اگر بخواهید از راه تواتر اجمالی پیش بیایید جلو. اگر هم بخواهید از راه تواتر معنوی پیش بیایید باید ببینید چه نکته ایی قدر مشترک همه این روایات مختلفه است. باز هم همین است و ان عدم حجیت روایت مخالف با کتاب است. لذا به نظر ما خیلی در نتیجه تفاوت نمی کند.

به هر حال مرحوم آقای خویی جوابشان به طور خلاصه این است که تمام این روایات بر دو دسته است، دسته اول روایاتی که می گوید هر آن روایتی که مخالف قرآن است زخرف است، باطل است لا لم نقله، اگر این ورایات را در نظر بگیرید طبیعتا مقصود روایاتی می شود که یا تباین کلی با قرآن دارد و یا عموم من وجه است، این را همه ما می گوییم حجیت ندارد، کدام فقیه گفته است خبری که متباین با قرآن است حجت است؟ این که حرفی قطعی و خارج از بحث است اما آیا این روایات می گوید انجا هم که نسبت روایات با قرآن عموم و خصوص مطلق و عام و خاص یا مطلق و مقید اند ان جا هم تخصیص نزنید و تقیید نزنید؟ خیر.

چگونه می شود مخالفت را با این گستردگی معنا کنیم و حال آن که در قرآن کریم بسیاری از فروعات نیامده است. هرگز نمی توان گفت مخالفت با قرآن عام است، هم تباین را میگیرد هم عموم من وجه را میگیرد و هم مطلق را. منتها عموم مطلق را با دلیل خارج می کنیم.

و اما جواب: جواب این حرف این است که لسان این روایات ابای از تخصیص دارد. می گوید ما خلف قول ربنا لم نقله زخرفٌ باطلٌ. چطور این جا شما یک الا بگذارید؟ آیا اینجا قابل استثناء است؟ لسان این روایات ابای از تخصیص است. پس نگوید مخالفت با قرآن عام است و شمال سه نوع می شود و بعد یکی را با دلیل خارج می کنیم.

کس دیگری یک اشکال دیگری ممکن است مطرح کند، اصلا مخالفت با تباین چگونه ممکن است؟ چون وضاع در کلاس شیطان درس خوانده است و نمی تواند همین طور وضع کند. وضاعین می آیند روایاتی را وضع می کنند که خیلی تباین اش با قرآن مشخص نیست و از این راه مردم را از قرآن دور می کنند. برای این که می خواهد مردم ازش این خبر را بپذیرند. جواب این اشکال هم این است که وضاع نمی آید خودش روایت را به امام نسبت دهد بلکه می آمد در کتاب راوی ثقه احادیث را وارد می کرد.

به تعبیر بنده هم جعل متن می کرد و هم جعل سند. پس ان طائفه اول که میگوید مخالف قرآن را ما نگفتیم و کذا و کذا از بحث خارج است. مهم ان دسته دوم است که می گفت هر روایتی باید یک شاهد یا دو شاهد از قرآن داشته باشد و الا نه. خب این با حجیت خبر واحد سازگار نیست.

آقای خویی می فرماید این روایات را اولا ما حمل می کنیم بر صورت تعارض یعنی ما دو ورایت داریم یکیش می گوید نماز جمعه واجب است و دیگری می گوید حرام است در عصر غیبت. ببینید کدام یک از این دو، یک شاهد یا دو شاهد از قرآن دارد ان را ترجیح دهید.

این حرف درستی است منتها دیگر ربطی به حجیت خبر واحد ندارد .

این اولا.

ثانیا؛ بر فرض این که این روایات گفته باشد همه جا باید یک شاهد یا دو شاهد از قرآن داشته باشید نه فقط در باب تعادل و تراجیح. خب این ها را می گذاریم یک طرف و روایاتی که حجیت خبر واحد فهمیده می شود را میگذاریم یک طرف. نسبتش عموم مطلق است.

ان روایات می گوید هر خبری که شاهد از قرآن نداشت را کنار بگذراید مطلقا چه مخبر ثقه باشد و چه غیر ثقه.

این روایت می گوید به خبر ثقه عمل کنید. این روایات دسته دوم مخصص روایات دسته اول.

لنا فی ذلک کلام ان شاء الله بعدا باید بررسی کنیم.

در این بین یک نکته ایی را آقای خویی بیان کرده است که چون این نکته در نتیجه گیری های آینده در بحث انسداد مهم است عرض اش می کنیم:

می گوید ما می توانیم این روایاتی که می گوید باید شاهد یا شاهدان داشته باشد یا حمل کنیم بر عارض او علی الاخبار المنصوبة الیهم علیهم السلام فی اصول الدین و ما یتعلق بالتکوینات مما لا یوافق مذهب الامامیه و قد رُوی هذا النوع من الاخبار عنهم علیهم السلام کثیراً بحیث انّ الکتب المعتمدة المعتبرة عندنا کالکتب الاربعة و نظائرها مع کونها مهذبا من هذا النوع من الاخبار اما باز قد یوجد فیها قلیلا

توضیح ذلک: کتب اربعه و امثال ان از فیلتر ها یی عبور کرده است، روایاتی که با اصول مذهب امامیه سازگاری ندارد حذف شده است اما خب ان مهذب ممکن است اشتباه کند. دوم در کتاب هایی غیر از کتب های اربعه از این گونه روایات کم نداریم.

مثل این روایت در کافی.

لو علم الناس کیفیة خلقهم لما لام احد احدا

آیا این همان جبر نیست که با اصول شیعه منافات دارد؟ در کافی هم هست. شما بیایید روایاتی که مربوط به اعتقادات است، روایاتی که خبر از تکوینیات است این ها را با قرآن و سنت بسنجید و شاهد برش پیدا کنید نه فروعات فقهی و الا ما کجا می توانیم برای هر فرع فقهی یک یا دو شاهد پیدا کنیم . اگر بود که سراغ روایات نمیرفتیم.

تقریرات آقای سیستانی، حجیت خبر واحد، ایشان وارد بحث می شود از ان سخنی که از شیخ مفید نقل کردیم، که گفت یا شاهد عقل یا قیاس و یا اجماع. که محقق اشکال کرد به قیاس. ایشان جواب داد قیاس مضمون با محتویات سنت و قرآن.

حال آمده است به این روایات، می فرماید در این روایات دارد ان لکل حق حقیقة. این حقیقت یعنی علامت و نشانه. میخواهی ببینی این روایت حق است یا حق نیست ، صدر عن المعصوم ام لا، علامت دارد. فقوله ان علی کل حق حقیقة ای لا یمکن ان تکون الروایة صحیحةٌ و لا تکون لها حقیقة. روایت باید علامت داشته باشد.

یا داشت و علی کل صواب نورا. هر صوابی نوری دارد که مبین اوست. حال اگر این نور و علامت را در روایت پیدا کردید به روایت عمل کنید و الا الوقوف عند الشبه خیر من الاقتحام فی الهلکة

فما وافق کتابه الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فدعوه این تفریع بر همین حرف هاست.

ای خبر الذی ینقل لکم لابد ان تکون له رایة و یکون فیه نور و موافقة الکتاب هی من الامور التی تکون رایة للحق و نورا.

میرسد به ص 23 که ببنیم مراد از این روایات چیست. می فرماید مراد از موافقت با قرآن موافقت با اطلاقات و عمومات قرآن نیست، این که معلوم است بل المراد من الموافقة هو الموافقة من حیث الهدف و الروح. ای بناء علی المخططة الذی وضعه القرآن لهدایة البشر المتمثلة فی القرآن ... لابد ان یکون الخبر موافقا معها ای یکون فی امتداد ذلک الخط و علی ضوء نقص تلک القواعد و الاصول. لا ان المراد من الشاهد او الشاهدین من کتاب الله ان تکون هناک اصالتین من العموم و الاطلاق.

در صفحه 24 می گوید این مثل قانون نویسی بشری است که یک اهداف کلی دارد که در قانو ن اساسی می آورد و بعد یک قوانین فرعی دراد. باید این قوانین فرعی با ان قانون اساسی یکی باشد

الاهداف علی درجات «ان الله یامر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی ...»، «و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل»، «یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر»، «ما جعل علیکم فی الدین من حرج». و المساوات و الکرامة الانسانیه و غیر ذلک.

این که می گوییم باید شاهد و شاهدین داشته باشد موافق باشد و با این ها مخالف نباشد.

این مطلب احتیاج به مطالعه بیشتر دارد ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی محمد و اله الطیبین الطاهرین.